

به نام عشق و زندگی و سلام و ارادت خدمت همه عزیزان.

ضد در ضد پنهان است.

أَنِجِهْ نَفْسَ تُو كَإِنِجَا بَدَ اسْت
مَشْنُوَشْ چُون كَارِ اَوْ ضَدَّ اَمْدَه‌سْت

تُو خَلَاَفَشْ كُنْ كِهْ اَزْ پِیغْمَبْرَانْ
اِیْنِ چَنِیْنِ اَمْدِ وَصِیْتِ دَرْ جِهَانْ
مَوْلُوْیْ، مَثْنُوْیْ، دَفْتَرِ دُوْمْ، اَبِیَاتِ ۲۲۶۶ وَ ۲۲۶۷

هر چیز را که من ذهنی می‌گویند بد است، یا حتی می‌گویند، این ارزش دارد، ما باید خلاف آن عمل کنیم، که این توصیه پیامبران به ما در جهان هم بوده است. مثلاً: من ذهنی مخالف بذل و بخشش و صدقات هست.

منظور از صدقه دادن این نیست، که فقط بخواهیم پولی برای رفع بلا به کسی بدهیم، حتی در این کار صدقه دادن هم نیت ما باید خیر باشد، یعنی به شکرانه اینکه هر روزمان را به سلامتی می‌گذرانیم به کسی چیزی برسانیم. در واقع صدقه دادن واقعی در راه خدا، یعنی دادن همانندگی‌ها و خالی کردن درونمان از دردهاست.

حال، من ذهنی ما را می‌ترساند، که اگر از ثروتمان ببخشیم، مال ما کم می‌شود. یا اگر به کسی بدهکار هستیم، حالا او که یادش نیست، پرداخت بدهی را به تأخیر بیندازیم، یا موقع خرید آنقدر چانه بزینیم که بخواهیم بیشتر تخفیف بگیریم.

پس من ذهنی خسیس هست و در محدودیت هست و فراوانی را برای دیگران نمی‌خواهد. حتی به خاطر خاصیت مریخی‌اش که ضد شادی زهره درون ما و دیگران است، شادی را هم برای کسی روا نمی‌دارد. در صورتی که پیامبر در حدیثی فرمودند:

«أَلْسَمَاحُ رِبَاحٌ وَ الْعَسْرُ سُؤْمٌ»؛
«بخشنده‌گی مایه سودمندی است و تنگ چشمی مایه ناخجستگی.»

و مولانای جان هم در این بیتش به این موضوع اشاره کرده است که:

تَا بَگَفْتَهُ مِصْطَفَى شَاهِ نَجَاحِ
أَلْسَمَاحُ یَا اَوْلَى النَّعْمِ رِبَاحِ
مَوْلُوْیْ، مَثْنُوْیْ، دَفْتَرِ شَشْمِ، بَیْتِ ۳۵۷۲

«ای صاحبان نعمت، بخشنده‌گی مایه سودمندی است.»

–نَجَاحِ: رَسْتِگاری، پیروزی

مَا نَقَصِیْ مَالٍ مِنْ الصَّدَقَاتِ قَطَّ
اِنَّمَا الْخَیْرَاتُ نَعْمَ الْمَرْتَبُ
–مَوْلُوْیْ، مَثْنُوْیْ، دَفْتَرِ شَشْمِ، بَیْتِ ۳۵۷۳

«هرگز ثروت از دادن صدقات، کاستی نمی‌گیرد. همانا دادن خیرات و مبرات، با صاحب خود نکو پیوندی دارد.»

پس بخشیدن از هر نوعی چه از طریق قانون جبران و خیرات و صدقات، بهترین راه ارتباط ما با خودمان و مردم و در اصل با خداوند است.

این بخشیدن‌ها فقط نیاز به کشیدن درد هشیارانه دارد، تا آسمان درونمان گسترده‌تر شود و آتش این نمرود من‌ذهنی بر ما سرد شده و تبدیل به باغ بهشت گردد، چون ضد در ضد پنهان شده است. یعنی از هر چیزی که من‌ذهنی ما را می‌ترساند و نگرانمان می‌کند، باید ما درد هشیارانه بکشیم و ضد آن عمل کنیم.

یک نمونه از بخشش که قانون جبران معنوی است، این من‌ذهنی مرتب به گوشم می‌خواند، که چرا متن می‌نویسی؟ فقط روی خودت کار کن، این چراغ‌هایی که روشن می‌شود و ابیاتی که به جانم نشستند و درکشان کردم یا تجربه کرده‌ام را با دوستان همراه، سهیم نشوم.

پس مولاناى عزيز مى گويند:

ضد اندر ضد پنهان، مُنْدِرَج
آتش اندر آب سوزان مندرج

روضه اندر آتش نمرود، درج
دخلها رویان شده از بدل و خرج
-مولوى، مثنوى، دفتر ششم، ابیات ۳۵۷۰ و ۳۵۷۱

-مندرَج: درج شده، نهفته شده
-روضه: باغ
-درج: چیزی را در چیز دیگر پیچیدن، نهفتن

با تشکر و سپاس فراوان،
مهردخت از چالوس